دریچه

انتقاد معاون شهرداری تهران از دوطبقه‌شدن صدر

● **شرق:** معاون فنی و عمرانی شهرداری تهران گفت: اساسا چرا باید پل صدر دوطبقه می‌شد؛ درحالی‌که بسیاری از کشورهای دنیا در حال بستن اتوبان‌های بتنی دوطبقه خود هستند. پیروز حناچی درباره نگاه جدید معاونت فنی و عمرانی شهرداری تهران به پروژه‌های شهری، اظهار کرد: ما در دوره جدید معاونت فنی و عمرانی در ابتدای کار خود یک سؤال را مطرح کرده و آن را به عنوان اصلی‌ترین رسالت خود قرار داده‌ایم؛ اینکه در عین انجام فعالیت‌های عمرانی و مهندسی، چگونه شهر را زیبا بیافرینیم. او با اشاره به اینکه برای عمل به این رسالت باید به کیفیت پروژه‌هایی که در شهر انجام می‌شود، دقت و تلاش بسیار زیادی کرد، گفت: کیفیت پروژه‌ها در شهر اتفاقی نیست؛ کیفیت فرایندی است که از تعریف صورت‌مسئله آغاز شده و به به‌کارگیری کارفرمای فهیم، مشاور باسواد و پیمانکار خوب برای اجرا، بهره‌برداری و نگهداری صحیح پروژه‌ها ختم می‌شود. بنابراین اگر به مؤلفه‌های این فرایند به‌درستی توجه شود، آن زمان می‌توان از آن دفاع کرد. معاون فنی و عمرانی شهرداری تهران در بخش دیگری از اظهارات خود، با اشاره به تأثیر خردجمعی در کیفیت پروژه‌های شهری، تصریح کرد: اگر پروژه‌هایی را که در شهر جنبه کیفی دارند، خردجمعی تخصصی محک بزنند، آنگاه به هدف خود دست یافته‌ایم. به‌طور مثال، درباره مسابقه معماری که برای اجرا و طراحی پل طبیعت برگزار شد، فرایندی سپری شد که در آن بهترین پل‌سازان ایران در آن شرکت کردند.

او در ادامه افزود: اتفاقا فرد و شرکتی در این مسابقه پیروز شد که تجربه زیادی در پل‌سازی نداشت؛ اما به دلیل اینکه این فرایند سبب شده بود از خردجمعی استفاده شود، نتیجه آن به این پروژه پذیرفتنی ختم شد. حناچی تأکید کرد: در واقع این فرایند باعث شد با خردجمعی، پیمانکار مناسب برای اجرا و کارفرمای فهیم برای هدایت پروژه انتخاب شود. حال تصور کنید اگر هرکدام از این فرایندها حذف می‌شد، حال‌وروز این پروژه به چه روزی می‌افتاد. به‌طور مثال، اگر از یک مشاور خوب استفاده نمی‌کردند، یا پیمانکار فهیمی را برای هدایت آن انتخاب نمی‌کردند، مطمئن باشید پل طبیعت با مشکلاتی جدی روبه‌رو می‌شد. او با اشاره به اینکه درحال‌حاضر ما با کمبود پیمانکاران متخصص روبه‌رو هستیم، گفت: الان پیمانکاری که ساختمانی مسکونی یا مسجدی را می‌سازد، پروژه‌های پل‌سازی را هم در دست می‌گیرد. معاون فنی و عمرانی شهرداری تهران ادامه داد: نکته مثبتی که می‌توان به آن اشاره کرد، این است که نظام فنی و اجرائی کشور همه پیمانکاران صاحب صلاحیت را شناسایی و رتبه‌بندی کرده و حدود صلاحیت آنها را نیز مشخص کرده است. درعین‌حال نظام فنی و اجرائی‌ای که ما در داخل شهرداری داریم نیز به صورت مجزا این ارزیابی‌ها را مورد توجه قرار داده؛ اما مسئله اصلی این است که ما باید این فرایندها را طی کرده و خودمان هم به آن عمل کنیم. در نتیجه، عمل به آیتم‌ها و فرایندهای موجود، پروژه‌های قابل قبولی را به دنبال خواهد داشت. حناچی در توضیح عمل به فرایندها و آیتم‌های موجود، به پروژه پل صدر اشاره کرد و گفت: در مقابل پل طبیعت که تمام فرایندها را طی کرد و به نتیجه مطلوب رسید، ما شاهد پل صدر هستیم؛ اگر در اجرای پل صدر به خردجمعی رجوع و پروسه‌ها و فرایندهای یادشده طی می‌شد، شاید با نتیجه کاملا متفاوتی روبه‌رو بودیم. او با بیان اینکه درحال‌حاضر عمده‌ترین انتقاداتی که از این پل مطرح می‌شود، به تعریف این پروژه و بحث دوطبقه‌بودن آن وارد است، خاطرنشان کرد: اساسا چرا باید صدر دوطبقه می‌شد؟ ما در شرایطی هستیم که بسیاری از کشورهای دنیا در حال بستن اتوبان‌های بتنی دوطبقه خود هستند. حال ما در انتهای این تجربه جهانی، دوباره تجربه جدیدی را آفریدیم که اگر آن فرایندی که پیش از این اشاره شد به‌درستی طی می‌شد، هیچ‌گاه دچار این مشکلات نمی‌شدیم.

قرعه‌کشی وام ضروری بازنشستگان

● **ایسنا:** مدیرکل امور فرهنگی و اجتماعی صندوق بازنشستگی کشوری، جزئیات وام ضروری بازنشستگان را توضیح داد. عباس رشیدی افزود: این وام به مبلغ چهار میلیون تومان است و اولویت دریافت با کسانی است که قبلا از این تسهیلات استفاده نکرده‌اند. او در بیان جزئیات دریافت این وام که قرعه‌کشی آن امروز برگزار می‌شود، گفت: بازنشستگان برای گرفتن وام می‌توانند از طریق سامانه ثبت‌نام کنند و نیازی به ضامن نیست. رشیدی با اشاره به اینکه برای دریافت نیازی به مراجعه فرد به بانک نیست، افزود: بازنشستگان اقساط این وام ۳۶ماهه را با کارمزد سالانه چهار درصد و به میزان هر قسط ۱۲۰هزار تومان می‌پردازند. اعتبار تخصیص‌یافته برای وام ضروری از ۷۵۰ میلیارد به هزارو ۲۰۰ میلیارد تومان افزایش یافته است که ۳۰۰ هزار بازنشسته می‌توانند از این وام بهره بگیرند. او شمار دریافت‌کنندگان وام را در سه سال گذشته ۷۰۰ هزار نفر اعلام کرد و گفت: محدودیتی برای دریافت وام ضروری وجود ندارد؛ چراکه امسال شرایط خوبی در نظر گرفته شده است.

زلزله و جوگیری نخبگان غیرحکومتی

حمیدرضا جلایی‌پور: طرح بحث: زلزله ویرانگر و اسفبار کرمانشاه[1] چه درس‌هایی به کارگزاران حکومت و کنشگران جامعه مدنی ایران می‌دهد؟

ارزیابی اولیه من: روشن است این عبرت‌گیری به مطالعات میدانی متعددی نیاز دارد؛ ولی فعلا براساس شواهدی که در گزارش‌های رسانه‌ها پس از این زلزله دریافت کردیم، می‌توان چهار درس از این زلزله گرفت. اول اینکه شدت حمایت مستقیم مردم از زلزله‌زدگان نسبت به پنج زلزله بالای هفت ریشتر قبلی بیشتر بود. علت خاص این استقبال کم‌نظیر می‌تواند به‌خاطر رشد زیرساخت‌های فضای آنلاین و شبکه‌های مجازی باشد که صدای ناله زلزله‌زدگان یک ساعت پس از رخداد به گوش ایرانیان رسید و وجدان عمومی جامعه را تحت تأثیر قرار داد. گفته می‌شود علت دوم این حمایت کم‌نظیر مردم به‌خاطر «بی‌اعتمادی مردم» به دستگاه‌های رسمی است. به این خاطر در این زلزله خود مردم سعی کردند با ماشین‌های خود و به‌طور مستقیم در منطقه حضور پیدا کنند و به فریاد مردم برسند. اگر مطالعات میدانی این علت را تأیید کند، این درسی است که باید دولت از این زلزله بگیرد. این «بی‌اعتمادی» می‌تواند نتیجه فساد ساختاری در ایران باشد که به مدت هشت سال با بگم‌بگم‌های احمدی‌نژاد تقویت شد و به‌طور جدی به آن رسیدگی نشد.

درس دوم اینکه هنوز اهمیت «نهادهای حرفه‌ای» مبارزه با بلایای طبیعی مثل هلال‌احمر نه برای افکار عمومی و نه برای نخبگان غیرحکومتی جا نیفتاده است. هنوز جا نیفتاده که مردم در مواجهه با زلزله در ایران زلزله‌خیز به «آموزش وسیع و عمیق همگانی» نیاز دارند. جامعه به نهادهای تخصصی مبارزه با زلزله مثل هلال‌احمر نیاز دارد. کمک به زلزله‌زدگان مهارت می‌خواهد و عاطفه‌گرایی (آن هم از نوع مخالف‌خوانی با حکومت) راه درمان زلزله‌زدگان نیست. شما دیدید بعضی از نخبگان و سلبریتی‌های جامعه مثل افراد غیرماهر جامعه، روانه منطقه زلزله‌زده شدند. در میان افراد و سازمان‌های مردمی کمک‌کننده تعداد سمن‌ها و تشکل‌های تخصصی کم بود.

سلبریتی‌ها به مردم درباره اهمیت سازمان هلال‌احمر چیزی نگفتند؛ بلکه در روزهای اول به تمسخر این سازمان‌ها پرداختند و به شایعات علیه این سازمان‌ها پروبال دادند. درسی که از زلزله کرمانشاه در ایران زلزله‌خیز می‌توان گرفت، این است که صداوسیما و نخبگان نهادهای مدنی اولا مردم ایران را تشویق کنند تا از آموزش‌های سازمان هلال‌احمر استفاده کنند (در همین زلزله بعضی از مجروحان به خاطر فقدان آموزش مردم در حین انتقال به بیمارستان قطع نخاع شدند) و به حاملان سمن‌ها توصیه کنند که سمن‌های حرفه‌ای و تخصصی خود را در مواجهه با بلایای طبیعی تجهیز کنند.

درس سوم این بود که ایران از اقوام گوناگون و «یکپارچه» است و ایران در تسلط واژه بی‌مصداق قومیت فارس نیست. همه می‌دانیم هویت‌طلبان واگرا در آذربایجان و کردستان در چند دهه اخیر برای ایجاد جدایی میان اقوام ایرانی تلاش کرده‌اند و از «فاشیسم قوم فارس» و «نژادپرستی آریایی» و «کشور جعلی ایرانی» سخن گفتند. واکنش عظیم مردمی از همه نقاط ایران به آسیب‌دیدگان زلزله روایت‌های واگرا را متزلزل کرد. اکنون هویت‌طلبان واگرا باید به طرفداران خود توضیح بدهند که چگونه است که «فاشیست‌های فارس» از سراسر ایران با وسایل نقلیه شخصی خود به سوی مناطق آسیب‌دیده شتافتند تا کمک‌حال هم‌وطنان خود باشند.

پیام بعدی این زلزله تلفات کمتر این زلزله نسبت به پنج زلزله قبل بود. از عواملی که اشاره شد، یکی هم این است که قبل از زلزله هفت‌ریشتری زلزله چهارریشتری آمده بود و مردم هوشیار شده بودند و دیگر اینکه زلزله وقتی اتفاق افتاد که همه مردم نخوابیده بودند؛ بنابراین چون از خانه‌ها به‌موقع بیرون رفتند، تلفات این زلزله کمتر از گذشته شد. به نظر من عامل سوم هم بهبود فنی خانه‌های شهری و روستایی در یک دهه گذشته بود (در ضمن قضاوت درباره مسکن مهر به مطالعه بیشتر کارشناسان در محل نیاز دارد. البته می‌توان حدس زد وقتی مسکن مهر با عجله ساخته شد و برای کاهش قیمت‌ها از «هزینه‌های نظارت کارشناسی» کاسته‌اند، به‌طورکلی نباید به عملکرد این پروژه خوش‌بین بود).

ارزیابی‌های دیگر از زلزله

جدا از ارزیابی اولیه فوق ارزیابی‌های دیگری هم از این زلزله انجام گرفت که در زیر به چهار ارزیابی اشاره می‌شود.

یکم این تحلیل که جامعه سیاسی ایران مرده است. سه، چهار روز بعد از زلزله در نشست علمی «اصلی‌ترین مسئله جامعه ایران چیست» در تهران دکتر کاشی عزیز گفتند: «زلزله نمادی است از وضعیتی که حیات سیاسی در آن مرده. جامعه‌ای که می‌داند و مطمئن است خطوط مختلف زلزله در این سرزمین هست و هیچ‌وقت هیچ‌کاری برای رفع آن نکرده». این ارزیابی حداقل از سه نظر خطا است. یکی اینکه جامعه سیاسی را نباید با «ماشین» یا «بدن» موجود زنده مقایسه کرد؛ مثلا تندروها جامعه سیاسی ایران را با «ماشین» مقایسه می‌کنند و بعد نتیجه می‌گیرند که روحانی چه‌کاره است که می‌خواهد در رانندگی ماشین سیاست ایران دخالت کند؟! یا مقایسه جامعه سیاسی با «بدن» خطا است؛ مثلا جناب کاشی در همین سخنرانی‌اش گفته جامعه سیاسی ایران مثل جوانی است که اعضا و مؤلفه‌های خوبی دارد؛ ولی «عقل» ندارد؛ درصورتی‌که همه می‌دانیم جامعه سیاسی کشورها ازجمله جامعه سیاسی ایران نه ماشین و نه بدن است؛ بلکه یک مجموعه پیچیده از مؤلفه‌های گوناگون است که بخشی از عناصر آن با هم همکاری، رقابت و تخاصم می‌کنند و سیاست ایران برایند این مجموعه نیروها است؛ بنابراین دادن تصویری «انسان‌گونه» از جامعه سیاسی ایران و آن را «مرده» ارزیابی‌کردن و علامت ایران مرده را «هیچ‌کاری» برای زلزله‌نکردن دانستن، یک خطای فاحش تحلیلی است.

جهت دوم اینکه از زمان دوره دوم خاتمی هرساله از سوی بنیاد مسکن سالانه بیش از ۲۰۰ هزار مسکن روستایی مقاوم‌سازی می‌شود و بعد همه دیدیم یک ساعت پس از زلزله سازمان‌های حکومتی و دولتی به منطقه گسیل شدند و در کمتر از سه روز عملیات آواربرداری را انجام دادند. اگر جامعه سیاسی مرده بود، این فعالیت بوروکراتیک و سازمان‌یافته هلال‌احمر، ستاد بحران وزارت کشور، سپاه و ارتش از کجا فرمان می‌گرفتند. جهت سوم اینکه اصلا وقتی ما از مرگ جامعه سیاسی سخن می‌گوییم، معلوم نیست این جامعه سیاسی را با کجا (مثلا با گذشته ایران یا با کشورهای همسایه) مقایسه کردیم و به این نتیجه رسیدیم. درحالی‌که به‌نظر نمی‌رسد وضع جامعه سیاسی ایران از مصر و پاکستان بدتر باشد. یا ۱۵۰ سال است که جامعه سیاسی ما از لحاظ تاریخی تاکنون با مشکلات و اخلال روبه‌روست ولی هرچه جلوتر آمده‌ایم این جامعه سیاسی پیچیده‌تر، با فرازونشیب‌تر و زنده‌تر شده است. یک تحلیلگر واقع‌نگر «اخلال‌های» موجود در جامعه سیاسی را در رابطه با زلزله به‌طور مشخص برجسته می‌کند ولی ارزیابی با واژه «مرگ» نوعی فرافکنی بدبینانه است نه ارزیابی راهگشا.

دوم اینکه عده‌ای از نخبگان غیرحکومتی در واکنش به زلزله از «زوال پایگاه اجتماعی» دولت سخن گفتند. این ارزیابی بیشتر از سوی جناب زیبا کلام مطرح شد. آن‌هم وقتی مردم بیش از دو میلیارد تومان به حساب بانکی که ایشان اعلام کرد، ریختند. گویی این رخداد مستندی شد که نیروهای جامعه مدنی دارای پایگاه اجتماعی هستند ولی جمهوری اسلامی پایگاهش در این میان ضعیف شده است. به‌نظر من همچنان که در بالا اشاره کردم از کمک مستقیم مردم به زلزله‌زدگان می‌توان این فرضیه را مطرح کرد که بخشی از مردم اعتمادشان به دستگاه‌ها کم شده است اما با اشاره به کمک دومیلیاردی مردم به حساب جناب زیباکلام نمی‌توان زوال پایگاه جمهوری اسلامی را نتیجه گرفت. زیرا اگر هر نفر صد هزار تومان کمک کرده باشد، این نشان می‌دهد حدود ۲۰ هزار نفر به حساب جناب زیباکلام کمک کرده‌اند درحالی‌که ما نمی‌دانیم چند ۱۰ هزار نفر به هلال‌احمر، کمیته امداد و ... کمک کرده‌اند؟ اگر این اعداد را بدانیم دقیق‌تر می‌توانیم از زوال پایگاه اجتماعی صحبت کنیم. تازه معلوم نیست از میان آن ۲۰هزارنفری که پول به حساب جناب زیباکلام ریختند، چندنفرشان با جمهوری اسلامی مسئله داشته‌اند.

زیباکلام در همدردی‌اش با مردم زلزله‌زده از نیاز به «تعامل» دستگاه‌های دولتی و تشکل‌های مردمی غفلت کرد. درصورتی‌که به روشنی صحنه مناطق زلزله‌زده نشان می‌دهد کمک‌رسانی در مناطق زلزله‌زده خود یک اقدام «حرفه‌ای و تخصصی» نیز هست. سازمان هلال‌احمر کارش اولا «دسته‌بندی و استانداردکردن» کمک‌های غیرنقدی و نقدی مردم است. ثانیا این سازمان از نیازهای مردم زلزله‌زده در محل به‌روز «اطلاع» دارد. در روز اول و دوم مردم می‌توانند به طور خودجوش کمک کنند. ولی روزهای بعد «تزریق» این کمک‌ها «مهارت» می‌خواهد.

همچنین زیباکلام از «بوروکراسی فاسد درمانده» در واکنش به کمک‌رسانی دولت به منطقه سخن گفتند. از جناب زیباکلام باید پرسید این کارهایی که در منطقه (هلال‌احمر، استانداری، ارتش و سپاه) از یک ساعت پس از وقوع زلزله شروع کرده‌اند و دارند انجام می‌دهند، کار کدام بوروکراسی درمانده است؟! متأسفانه باید گفت نگاه تقابلی در ایران حاملانش فقط بخش سیاسی خبر صداوسیما در «بالا» نیست.

در «پایین» هم نخبگان و روشنفکران ما نیز به این نگاه تقابلی می‌دمند. فراموش نکنیم درمان پیامدهای جانکاه زلزله در کرمانشاه به دیدگاه «تعاملی» (و انتقادی همدلانه) میان نیروهای حکومتی و جامعه مدنی نیاز دارد.

زیباکلام از «بوروکراسی فاسد درمانده» در واکنش به کمک‌رسانی دولت به منطقه سخن گفتند. از جناب زیباکلام باید پرسید این کارهایی که در منطقه (هلال‌احمر، استانداری، ارتش و سپاه) از یک ساعت پس از وقوع زلزله شروع کرده‌اند و دارند انجام می‌دهند، کار کدام بوروکراسی درمانده است؟! متأسفانه باید گفت نگاه تقابلی در ایران حاملانش فقط بخش سیاسی خبر صداوسیما در «بالا» نیست. در «پایین» هم نخبگان و روشنفکران ما نیز به این نگاه تقابلی می‌دمند.

سوم اینکه عده‌ای کمک‌رسانی عظیم مردم ایران به مناطق زلزله‌زده را نوعی «مقاومت» در برابر حکومت خواندند. نوعی مبارزه مدنی خواندند که نشان‌دهنده تقابل جدی مردم و حاکمیت است که به‌واسطه عدم اعتماد به نهادهای حکومتی جلوه‌گر می‌شود. مردم از عملکرد مسئولان ناراضی هستند و خود چون کنشگرانی مسئول و متعهد وارد صحنه شده‌اند و دیگر نظاره‌گر و تماشاچی صرف نبوده و چشمانشان به دست نهادهای امدادی و خدمات‌رسان دوخته نشده است. این ارزیابی هم غلوشده است. گفتم فرضیه بی‌اعتمادی را می‌توان جدی گرفت نه «تقابل» را. یا می‌توان گفت در روزهای اول مردم مصیبت‌دیده در منطقه «ناراحت» بودند و هستند ولی ارزیابی مبتنی بر «تقابل» مردم و حکومت احتیاج به شواهد بیشتر دارد.

شما توجه کنید اگر «تقابل» جدی بود ماشین‌آلات سنگین سپاه در روستاهای عمق مرزی و اهل سنت نمی‌توانست بدون اسکورت امنیتی کار کند. در مجموع در منطقه زلزله‌زده شواهد تعامل بیشتر از تقابل یافت می‌شود. شبکه‌های اجتماعی در این رخداد کنشگری مردم ایران را در کمک به زلزله‌زدگان تقویت کرده‌اند؛ این «تقویت» می‌تواند یک مقدار اعتراضی باشد ولی «تقابلی» نیست. اتفاقا «تقابل‌گرایان» در خارج از منطقه زلزله بیشتر در خانه‌ها یا در محل کارشان ابعاد منفی این مصیبت ملی را علیه حکومت در شبکه مجازی شارژ می‌کردند.

چهارم اینکه بعضی از محققان وقتی ترافیک و شلوغی روزهای اول را در منطقه زلزله‌زده ملاحظه کردند بحث از «انحطاط اجتماعی» ایران کردند. به‌عنوان مثال به پست تلگرامی «ترافیک ایثار» نقد داشتند. این برداشت نیز خطا اندر خطاست. در کدام جامعه وجود ترافیک نشانه انحطاط اجتماعی است. ما همه شاهد سیل در لندن و برف و سیل غیرمنتظره در آمریکا بوده‌ایم. مقامات مسئول پس از ۴۸ ساعت می‌توانستند (و پس از دادن تلفات) مردم را از تله ترافیک نجات دهند. این انحطاط اجتماعی نیست. تازه اگر ما در شرایط انحطاط اجتماعی بودیم پس این انبوه مردم کمک‌کننده از سراسر ایران به زلزله‌زدگان از کدام جامعه بیرون آمده‌اند!!؟ در ضمن نشان‌دادن «انحطاط اجتماعی» در ایران کار سختی است. از نشان‌دادن انحطاط اجتماعی راحت‌تر، نشان‌دادن «انحطاط و امتناع فکری» بود که جناب جواد طباطبایی پس از سه دهه تلاش هنوز نتوانسته همین انحطاط فکری را نشان دهد و در نشان‌دادن ادعایش به دردسر افتاده است. به نوشته‌های اخیر ایشان نگاه کنید. او اخیرا به‌جای انحطاط دارد از «توسعه ایران» صحبت می‌کند!

جمع‌بندی

ما با مطالعه مضبوط و میدانی بیشتر از رخداد جانکاه زلزله کرمانشاه درس‌های زیادی می‌توانیم بگیریم. من در ارزیابی‌ام به چهار درس اشاره کردم، اما از این زلزله نمی‌توان مرگ جامعه‌سیاسی یا زوال پایگاه اجتماعی جمهوری اسلامی یا تقابل مردم با حکومت یا انحطاط اجتماعی را نتیجه گرفت.

ایران روی گسل‌های زلزله‌خیز است، ما همیشه به نهادهای حرفه‌ای در مواجهه با بلایا نیاز داریم. شایسته است نخبگان غیرحکومتی جوگیر نشوند و مردم را تشویق کنند که کمک‌های خود را به نهادهای تخصصی کمک‌رسانی مثل هلال‌احمر تحویل دهند. انتظار این است که متخصصان علوم انسانی بیشتر از مردم عادی مبلغ و مشوق «نهادسازی» در جامعه‌ای که اقلیمش روی گسل‌های زلزله است باشند.

به نظر من بهترین راه مواجهه با مصیبت‌ها و معضلات جامعه ایران، رویکرد همدلانه (و در عین‌حال انتقادی) با نهادهای دولتی و جامعه مدنی «به‌طور توأمان» است. حمایت از نهادهای «جامعه مدنی» و آن را وسیله‌کردن و بر سر «دولت» کوبیدن یا حمایت از نهادهای دولتی و آن را وسیله‌کردن و بر سر «جامعه مدنی» کوبیدن هر دو رویکرد عقیم است و معضلات جامعه را کم نمی‌کند. مهار معضلات جامعه ایران به حمایت همدلانه (و انتقادی) از دولت و «جامعه مدنی» به‌طور توأمان نیاز دارد. به بیان دیگر ضرورت واقع‌بینی و رهانکردن واژه‌های تحلیلی «ورزنکرده» در فضای آنلاین و اهمیت دوری از تقابل‌گرایی و تأکید بر تعامل‌گرایی در هنگام وقوع مصیبت‌ها امر لازمی است.

پی‌نوشت:

۱- زمین‌لرزه ۱۳۹۶ ایران - عراق به بزرگی ۷.۳ در مقیاس بزرگای گشتاوری، شامگاه یکشنبه، ۲۱ آبان ۱۳۹۶ در نزدیکی ازگله استان کرمانشاه در نزدیکی مرز ایران و عراق در ۳۲ کیلومتری جنوب‌غربی شهر حلبچه عراق- ایران رخ داد.

عکس: امیر جدیدی، شرق

ادامه از صفحه ۱۶

مشارکت ساکنان و ضرورت بهسازی سکونتگاه‌های غیررسمی

به این منظور و در آغاز راه باید مشارکت طی تبادل‌نظر با ساکنان سکونتگاه‌های غیررسمی به دست آید. در این زمینه تأکید و اصرار یک‌جانبه در جلب مشارکت مردم در زمینه‌هایی که به آن تمایل ندارند و برایشان جذاب نیست، بی‌فایده است. علاوه بر آن در بین ساکنانِ سکونتگاه‌های غیررسمی گروه‌های مختلفی زندگی می‌کنند. بنابراین نوع مشارکت ساکنان این مناطق باید با توجه به همین متغیرهای مهم جمعیتی و اجتماعی (نظیر سن، جنس، تحصیلات، مدت سکونت در محله بررسی‌شده، شغل، و...) تعیین شود. مشارکت مردمی از آن مقوله‌هایی است که با اعمال فشار و قدرت از جانب دولت به دست نمی‌آید. در اعمال قدرت، موقعیت افراد در یک رابطه اجتماعی نابرابر قرار دارد و صاحب قدرت می‌تواند خواست‌ها و انتظارات خود را با وجود هر مقاومتی، محقق کند. به این ترتیب تحقق مشارکت مردمی با اعمال قدرت منافات دارد. پس این سؤال مطرح است که با چه روش‌هایی می‌توان مشارکت ساکنانِ سکونتگاه‌های غیررسمی را در بهبود وضعیت و رفع مشکلاتشان جلب کرد؟ در چارچوب جامعه‌شناسی مردم‌مدار (آن نوع از جامعه‌شناسی که جامعه‌شناس در نقش تسهیلگر در کنار گروه‌های مختلف مردم قرار می‌گیرد و به آنها کمک می‌کند تا مسائل خرد و کلان خود را طرح کنند و راه‌حل مناسب را هم بیابند) می‌توان اولین گام‌ها را برداشت. درعین‌حال دولت برای برقراری ارتباط و فراهم‌کردن زمینه‌های مشارکت ساکنان در این مناطق، باید حداقل موارد زیر را در ابتدای راه در نظر داشته باشد:

- ازبین‌بردن ذهنیت و نگرش منفی ساکنان نسبت به دولت و مدیران شهری. این امر تنها با برقراری ارتباط مستمر و اعتقاد و اعتماد به داشتن توان بالقوه ساکنان برای مشارکت و آگاه‌کردن ساکنان از این اعتقاد و اعتماد به دست می‌آید.
- اعتمادسازی در بین ساکنان. با توجه به سابقه برخورد نه چندان مثبت دستگاه‌های دولتی با ساکنانِ سکونتگاه‌های غیررسمی این مسئله اهمیت بیشتری دارد. اعتماد تنها زمانی به وجود می‌آید که ساکنان این مناطق به حسن‌نیت مسئولان اطمینان داشته باشند. این مهم می‌تواند با برگزاری جلسات منظم و مستمر با ساکنان، انتقال اهمیت مقوله مشارکت ساکنان برای مدیران و تصمیم‌گیرندگان به مردم، ارزش‌نهادن و اعتبارقائل‌شدن به خواسته‌ها و انتظارات ساکنان و شنیدن رنج‌ها و مشکلات ساکنان، ایجاد یک ارتباط مستمر، صادقانه و شفاف مدیران با ساکنان و... به دست می‌آید.
- طراحی سیستم پاداش‌دهی به ساکنانِ فعال. برای علاقه‌مندکردن ساکنان به مشارکت با تصمیم‌گیرندگان و برنامه‌ریزان شهری، پاداش‌دادن از مقوله‌هایی است که باعث تشویق به ادامه همکاری و همچنین ترغیب گروهی دیگر از ساکنان به مشارکت می‌شود.
- شناسایی ظرفیت‌های محلی برای مشارکت در بهسازی سکونتگاه غیررسمی. این شناسایی می‌تواند در حوزه‌های مختلفی باشد. نظیر شناخت مسائل و مشکلات دارای اولویت ساکنان در منطقه، شناسایی اماکن عمومی مناسب برای تجمع ساکنان، میزان رضایت ساکنان از شرایط زندگی، شناخت شیوه‌های سنتی و متداول مشارکت، شناخت استعدادها و توانایی‌های بالقوه فردی، میزان و نحوه آشنایی مردم با دستگاه‌های متولی مدیریت شهری و... .

***عضو هیئت علمی جهاد دانشگاهی**

آگهی فراخوان ارزیابی کیفی مناقصه عمومی یک مرحله ای

شرکت ملی پخش فرآورده‌های نفتی ایران
منطقه تهران

شماره مجوز ۱۳۹۶.۳۹۸۷ **نوبت اول**

دستگاه مناقصه گزار: شرکت ملی پخش فرآورده های نفتی منطقه تهران، به آدرس تهران، ابتدای خیابان شریعتی، خیابان سمیه، نرسیده به خیابان بهار جنوبی، پلاک ۴۸

موضوع مناقصه: تهیه و اجرای سامانه اتوماسیون چهار دهنه اندازه گیری نفتکش های منطقه تهران در محل کارگاه اندازه گیری نفتکش های ری.

مدت انجام کار: ۹۰ روز با احتساب تعطیلات

شرایط متقاضیان و مدارک مورد نیاز:

۱- **دارا بودن و ارائه گواهی تایید صلاحیت معتبر و رتبه بندی حداقل پایه ۵ در رشته تاسیسات و تجهیزات** از سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور و قابل رویت در سایت مدیریت و برنامه ریزی کشور

۲ـ دارا بودن و ارائه گواهینامه صلاحیت ایمنی معتبر از اداره کل تعاون، کار و رفاه اجتماعی استان محل فعالیت.

۳ـ احراز امتیاز قابل قبول براساس معیارهای ارزیابی توانمندی بهداشتی، ایمنی و زیست محیطی (HSE)

۴ـ احراز امتیاز قابل قبول (حداقل ۵۰ امتیاز) براساس معیارهای ارزیابی کیفی مندرج در اسناد ارزیابی (معیارهای ارزیابی در اسناد فراخوان تحویل میگردد)

۵- لیست پرسنل فنی و تخصصی شرکت به همراه مدارک مربوطه

۶- دارای تجربیات کاری مرتبط و بر اساس رزومه کاری و توان فنی و مهندسی.

۷- سوابق مالی شرکت کنندگان حداقل برای ۲ سال اخیر.

۸- **ارائه تصویر کارت ملی و شناسنامه مدیر عامل و اعضا هیات مدیره شرکت، تصویر کلیه صفحات اساسنامه شرکت، آگهی تاسیس شرکت، آخرین تغییرات در روزنامه رسمی و کد اقتصادی و شناسه ملی** الزامی است.

۹- **ارائه اصل گواهی امضاء محضری شخص** و یا اشخاصی که طبق آخرین تغییرات در روزنامه رسمی مجاز به امضاء اسناد تعهدآور شرکت می باشند الزامی است.

* **کلیه مستندات ارائه شده در بند های ۱، ۲ و ۸ می بایست اصل و یا کپی برابر اصل محضری باشد.**

* **تامین اعتبار گواهینامه های مورد اشاره در بندهای ۱ و ۲ در طول مدت فرآیند تشریفات برگزاری مناقصه و اجرای کار، لازم و به عهده شرکت کننده در مناقصه است.**

* **حضور شرکت ها به صورت مشارکت و کنسرسیوم در مناقصه امکان پذیر نمی باشد.**

تاریخ، مهلت، نشانی و نحوه دریافت و تحویل فرم های ارزیابی کیفی:

متقاضیان می توانند از تاریخ انتشار آگهی تا پایان وقت اداری **روز شنبه مورخ ۹۶/۹/۱۸**، ضمن ارسال **تقاضای کتبی به** آدرس تهران، خیابان انقلاب اسلامی، ابتدای خیابان شریعتی، خیابان سمیه، نرسیده به خیابان بهار جنوبی، پلاک ۴۸، ساختمان شرکت ملی پخش فرآورده های نفتی منطقه تهران، طبقه اول معاونت بازرگانی، دبیرخانه کمیته فنی بازرگانی با مراجعه به سایتهای http://iets.mporg.ir و http://monaghese.niopdc.ir اسناد ارزیابی را **دریافت** نمایند.

لازم است متقاضیان فرم های تکمیل شده و سایر مدارک مورد نیاز را **تا پایان وقت اداری ساعت ۱۶ روز شنبه مورخ ۹۶/۱۰/۰۲** به دبیرخانه کمیته فنی بازرگانی واقع در آدرس فوق الذکر **تحویل نمایند.** در ضمن علاوه بر نسخ کاغذی کلیه اطلاعات بر روی cd به صورت فایل pdf رایت و ارائه گردد. **تلفن تماس ۷۷۵۲۰۵۳۹**

* **پس از ارزیابی کیفی از متقاضیان واجد شرایط به صورت کتبی جهت مراجعه و اخذ مدارک مناقصه دعوت بعمل خواهد آمد.**

ضمنا متن آگهی در سایت http://www.shana.ir نیز درج می گردد.

روابط عمومی منطقه تهران